



جایگاه قاعده الزام در تعامل جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اسلامی منطقه با توجه به فقه امامیه

محمد غلامی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

چکیده

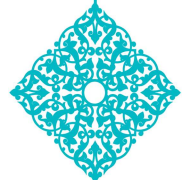
پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و از طریق مراجعه به روایات و کتب فقهی شیعه با هدف بررسی جایگاه قاعده الزام در تعاملات جمهوری اسلامی با کشورهای اسلامی صورت گرفته است. ضرورت این بحث از این جهت است که اگر مسئولین نظام اسلامی مفاد این قاعده را در تعاملات خود با کشورهای دیگر مد نظر قرار دهند جلوی خیلی از ضرر و زیان‌های احتمالی گرفته خواهد شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قاعده الزام نقشی اساسی در پیشبرد آرمان‌های نظام تشیع در سطح جهان اسلام دارد. فقه امامیه تأکید دارد که ضمن حفظ ارتباطات مسالمت آمیز با اهل سنت نباید اجازه داد که از احکام و تعالیم آن سوءاستفاده شود و به جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی که پای منافع شیعه در میان باشد در یک مسیر معقول و منطقی کشورهای اهل سنت را ملزم به تبعیت از باورهای خودشان کند و حق شیعه را استیفا نماید.

کلیدواژگان: قاعده الزام، تعامل، کشورهای اسلامی، فقه شیعه.

* دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم.

مقدمه

تعامل و ارتباط مطلوب و مؤثر جمهوری اسلامی ایران با جهان و به خصوص با کشورهای اسلامی منطقه، می تواند نقش مهم و مؤثری در پیشرفت کشور و حل چالش های پیش روی جهان اسلام داشته باشد. ارائه الگوی مدیریتی منطقی بر پایه الزامات فقهی مذهب امامیه از جمله ثمرات این تعامل است. در این میان یکی از قواعد مهمی که می تواند مبنا و محور این تعامل قرار گیرد و در فقه امامیه از جایگاه خاصی برخوردار است، قاعده الزام است که بر طبق مفاد آن حکم فقهی کیفیت تعامل شیعه با مذاهب دیگر اسلامی روشن می شود. فقهای امامیه به مضمون این قاعده فتوا داده و از آن فتوای فقهی فراوانی را استخراج نموده اند. تهذیب الاحکام می نویسد: «من طلق امرأته و کان مخالفاً و لم یستوف شرائط الطلاق إلا أنه یعتقد أنه یقع به البینونه لزمه ذلك». اگر یکی از اهل سنت همسر خود را طلاق دهد و شرایط معتبر شیعه در طلاق را رعایت نکند مثلاً در یک مجلس سه طلاقه نماید، از آن جهت که طبق مذهب خودش طلاق صحیح بوده جدایی حاصل می شود و شیعه می تواند با آن زن با رعایت شرایط معتبره مذهب امامیه ازدواج نماید. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۵۷). هرچند در ظاهر مستندات روایی این قاعده به باب نکاح و ارث اختصاص دارد، لکن عموم استدلال ذیل روایات نشان از عدم اختصاص این قاعده به باب خاص دارد. به عنوان مثال شیخ طوسی در استبصار به سند مرسل از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: ... *إِنَّ كُلَّ قَوْمٍ دَانُوا بِدِينِ يَلْزَمُهُمْ حُكْمُهُ*. (شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۱۸۹) و یا وسائل الشیعه می نویسد: *وَعَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع): ... إِنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ*. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۷۵). از عموم استدلال امام در این روایات و روایات مشابه چنین استفاده می شود که قاعده مذکور در تمامی شئون و تعاملات بین شیعه و اهل سنت از جمله ارتباطات سیاسی و تجاری، جاری و ساری می گردد. در واقع این قاعده، امتنانی است از سوی حاکم شرع در جهت رعایت و دفاع از حقوق شیعه در زمینه های مختلف در مقابل سوء استفاده های احتمالی از اعتقادات و باورهای او. لذا مفاد قاعده و فتاوی





فقه‌های عظام نشان از این دارد که شیعیان در همزیستی و تعامل با اهل سنت، دارای اساس و مبنای محکمی است برای گفت‌وگو و تعامل بر محور معارف دینی.

گفتنی است نظام جمهوری اسلامی در روابط اقتصادی، اجتماعی و دیپلماتیک خود با کشورهای اسلامی منطقه و حوزه خلیج فارس با استناد به قاعده مذکور، که به مثابه یک ریل گذاری محکم و هدفمند بر روابط عزتمندانه با دنیای اسلام و دیگر کشورها محسوب می‌شود؛ خواهد توانست از منافع جهان تشیع در برابر وسوسه‌ها، دشمنی‌ها و حمله‌ها و سوء قصد‌های احتمالی دفاع نموده و یک همزیستی مسالمت آمیز و روابط حسنه‌ای با چارچوب مشخص و ضابطه مند داشته باشد. این نوشتار ضمن بیان نمونه‌هایی از اجرای این قاعده در روابط بین کشور ما با کشورهای اسلامی به این مسئله می‌پردازد که جایگاه قاعده الزام در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور به عنوان پرچمدار نظام عدل علوی و شیعه در جهان تا چه اندازه مدنظر بوده و به چه میزان از آن بهره گرفته شده است.

ضرورت این پژوهش از این جهت است که اگر جایگاه و اهمیت قاعده الزام با پشتوانه محکم روایی و و ادله قویم فقهی و اصولی، نصب العین مسئولان نظام جمهوری اسلامی قرار نگیرد و محور تعامل با کشورهای اهل سنت قرار نگیرد چه بسا در قراردادهای و یا عهدنامه‌های خود به اموری ملتزم شوند که نتیجه‌اش به زیان جامعه شیعه باشد و موجبات تسلط دشمن و تضعیف کشور را فراهم کرده باشند.

پیشینه تحقیق

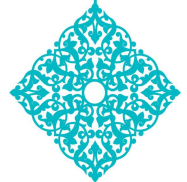
در همین زمینه علی اکبر کلانتری طی مقاله‌ای تحت عنوان قاعده الزام و روابط خارجی دولت اسلامی، قاعده مدنظر را در روابط خارجی دولت اسلامی بررسی کرده و معتقد است: این قاعده مزبور مختص به روابط درونی کشورهای اسلامی نیست بلکه باید آن را در تعامل با کشورهای غیر مسلمان نیز مدنظر قرار داد. نویسنده اهمیت و جایگاه این قاعده در روابط دولت جمهوری اسلامی با کشورهای اهل تسنن مورد واکاوی قرار نداده است؛ حال آنکه پژوهش حاضر به بررسی این موارد پرداخته است.

مفاهیم

۱- قاعده الزام

قاعده الزام یکی از قواعد مهم فقه شیعه تلقی می شود که مضمون آن عبارت است از: ملزم کردن فرد غیر شیعی بر عمل به مقتضای مکتب خودش، در جایی که پای منافع شیعه در میان باشد. قواعد فقهیه ایروانی می نویسد: «یقصد بالقاعده المذكوره أن غیر الشیعی إذا قام بفعلٍ معینٍ یعتقد بصحته و کان الشیعی لا یعتقد بصحته فله الحق فی ترتیب الآثار الّتی هی فی صالحه بالرغم من عدم اعتقاده بصحته الزاماً للطرف المقابل بما یقتضیه اعتقاده». (ایروانی، القواعد الفقهیه، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ص ۶۲)؛ مقصود از قاعده الزام این است که هرگاه شخص غیر شیعی اقدام به انجام کاری نماید که طبق مذهب خودش معتقد به صحت آن باشد ولی شیعه آن را باطل بداند، طرف شیعی می تواند غیر شیعی را ملزم به مترتب نمودن آثار اعتقاد خودش نماید.

بنابراین در اجرای قاعده الزام دو شرط وجود دارد: یکی این که شیعه قائل به صحت حکمی که قرار است عامه علیه خودش اجرا کند نباشد و گرنه مجرای قاعده الزام نخواهد بود. و دوم این که الزام شخص عامی (غیر شیعه) در جایی است که از اجرای آن، نفع و یا وسعتی بر شیعه عاید گردد. مصطفوی می گوید: «رفتار بر پایه ی مذهب مخالف را الزام اهل سنت بر شریعت خودش می نامند پس این الزام، پیشنهاد کردن و جایز دانستن است نه اجبار، و روشن است که مورد الزام مخالفان در جایی است که بر آن عمل، سود و وسعتی برای شیعیان مترتب گردد. مانند برخی مسائل ارث و طلاق». (سید کاظم مصطفوی، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۲ق: ص ۶۶) در حقیقت قاعده الزام را می توان نوعی امتنان شارع بر شیعه دانست که توسط آن جلوی سوء استفاده مخالفان از باورها و اعتقادات شیعه گرفته می شود. اجازه ای است از سوی شارع تا ضمن همزیستی مسالمت آمیز مذاهب اسلامی، جلوی بن بست در تعاملات ادیان و مذاهب گرفته شده و مصلحت شیعه در هر شرایطی تأمین شود. این قاعده را می توان سندی محکم بر ادعای پویایی فقه شیعه در زمانهای مختلف و فرازمانی و فراملی بودن آن و آمادگی پاسخگویی آن بر همه نیازهای جامعه در برهه های حساس کنونی دانست.





عمده دلیل حجیت این قاعده سیره عقلاست و امضای شارع را نیز پشتوانه دارد که ناشی از یک ارتکاز عقلایی است و آن این که قانون و روش هر قومی برای کسانی که در همان دایره قرار دارند نافذ است. (فاضل لنکرانی، قاعده الزام، ۱۳۸۶ش: ص ۳۵) و لذا عقلاً معمولاً در تعاملاتشان طرف مقابل را به پذیرش قوانین مذهب و لوازم احکام خودش ملزم می‌کنند. به علاوه روایاتی نیز از معصومین علیهم السلام وارد شده است. نمونه اش روایت موثقه علی بن ابی حمزه بطائنی است که شیخ طوسی به سند خود از حسن بن محمد بن سماعه از عبدالله بن جبلة از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل می‌کند که از امام موسی کاظم (ع) پرسید: آیا زنی که اهل سنت طلاقش داده و طبق مبنای امامیه این طلاق باطل است شیعه می‌تواند به عقد خودش درآورد؟ امام فرمود: أَلزْمُوهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلزْمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُمْ فَلَا بَأْسَ (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ص ۷۳). این تعبیر - أَلزْمُوهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلزْمُوهُ أَنْفُسَهُمْ - نمود واضحی است از سند حجیت قاعده الزام که عموم آن، موجب وسعت مجرای قاعده و شمولش به همه تعاملات بشری در بین کشورهای اسلامی و مذاهب مختلف می‌شود.

۲- تعامل

کلمه تعامل مصدر باب تفاعل مثل (تعاون) است که معنی اصلی آن مشارکت در عمل و همکاری و همکنشی است. (سعید شرتونی، اقرب الموارد، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ص ۱۵۲). از این معنا استفاده می‌شود که تعامل یک مقوله ای طرفینی است که کشورهای مختلف و مستقل بر اساس منافع مشترک در زمینه های مختلف با هم دارند. و تعامل کشور اسلامی ایران با کشورهای جهان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری، بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت است که یک مثلث لازم برای چهارچوب تعامل و ارتباطات بین المللی منظور شده است؛ بر اساس آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱). که چشم انداز نهایی تشکیل امت واحده جهت ایجاد زمینه ظهور حضرت ولی عصر (عج) برنامه ریزی شده است.

طبق بیان آیه شریفه، اسلام تضمین گر نفی استبداد فکری و اقتصادی و اجتماعی است و ملت مسلمان باید ملتزم به لوازم و مفاد آن باشند. قرآن کریم دستور به حفاظت از عزت

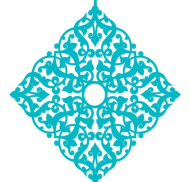
مسلمین در مقابل کفار و منافقین داده و راه تسلط و طغیان گری کافران را مسدود کرده است. نفی سبیل معنایش این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز بر عکس نمی شود و این کلام قرآن، اعلامی است به منافقین که دیگر برای ابد از اینکه به هدف شوم خود برسند مأیوس باشند. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ش: ج ۵، ص ۱۸۹)

یا این بیان روشن شد که همه کشورهای اسلامی در تنظیم روابط خود با جهان باید به عزت مسلمین و عدم تسلط کفار بر جان و مال و کیان مسلمانان در هر شرایطی ترجیح قائل شده و از آن عدول ننمایند. بر این اساس نظام جمهوری اسلامی ایران که همواره مبانی نورانی قرآن را منبع اصلی اصول اساسی و خط مشی سیاسی خود قرار داده، می تواند هر کشوری از کشورهای اسلامی منطقه که دست دوستی با اجانب داده و با نظام استکبار و طاغوتیان زمان از در همراهی درآمده و راه تسلط آنان را بر کیان جهان اسلام باز کرده، با استناد به قاعده الزام، مجاب به پذیرش اصل مسلم نفی سبیل نماید که مورد پذیرش همه مذاهب اسلامی است. البته اجرای قاعده الزام در این مورد منوط به این است که مخالف مذهب شیعه بودن از شرایط اجرای قاعده محسوب نشود و به نوعی خوانش نزدیک به قاعده امضا از آن داشته باشیم همچنانکه برخی از محققین معاصر قائل به آن هستند...

قاعده الزام در سیره اهل بیت (ع)

۱- احتجاج امیر المؤمنین علی علیه السلام به معاویه از باب قاعده الزام

مولای متقیان علی (ع) در احتجاجی که به معاویه دارند درباره استدلال بر حقانیت خود بر برکناری معاویه از ولایت شام، از باب قاعده الزام وارد شده و در نامه ۶ می فرماید: « إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَوَهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعِنُ أَوْ بَدَعَهُ رَدُّهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَيَّ اتَّبَاعَهُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى وَ لَعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ لَتَعْلَمَنَّ





أَنْتِي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّبِي فَتَجَنَّبَ مَا بَدَأَ لَكَ وَالسَّلَامَ». (محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه ۶) در این نامه، حضرت از مقبولات دشمن برای غلبه بر خود آنها استفاده می‌کند که نوعی تجویز در استفاده از قاعده الزام است. آنچه مسلم است امام در این نامه در مقام استدلال به دشمن معاندی است که مشروعیت خلافت را تنها از طریق بیعت مهاجرین و انصار قبول دارد و هیچ اعتقادی به انتصابی بودن خلافت پیامبر در ماجرای غدیر و نصب امام از سوی خداوند ندارد و اساساً خلافت را دستاویز رسیدن به قدرت قرار داده است.. به عبارت دیگر امیرالمؤمنین (ع) به معاویه که از سوی عمر و عثمان به ولایت شام منصوب شده بود خطاب می‌کند که اگر از نظر تو ملاک مشروعیت خلافت اجتماع مهاجرین و انصار باشد همه این معیارها اکنون بعد از عثمان در من جمع شده است و تو طبق باورهای خودت باید از من تبعیت کنی. این نوعی الزام طرف مقابل به پذیرش خروجی باورهای خود و تبعیت از پیامدهای مقبولات خودش می‌باشد که همان تعریف قاعده الزام است.

۲- مناظره امام رضا علیه السلام با هریر اکبر^۱ عالم زرتشتی و استناد به قاعده

الزام

امام رضا (ع) در مجلس مناظره‌ای که از سوی مأمون عباسی ترتیب داده شده بود پس از شکست جاثلیق رومی و رأس‌الجالوت، از بزرگ زرتشتی پرسید: شما به چه دلیل زرتشت را پیامبر می‌خوانید؟ او گفت به خاطر این که کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داده. امام فرمود: اگر دلیل بر حقانیت پیامبر را همین امور می‌دانید حضرت موسی و عیسی و خصوصاً حضرت محمد (ص) نیز از این کارها انجام می‌دادند بلکه مدارک اعجاز آنها بسیار گسترده تر و قوی تر است پس چرا اینها را به پیامبری قبول نمی‌کنید. (مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ۱۳۹۸ش: ص ۵۳۹)

^۱. لقبی است که مخصوص بزرگ زردشتیان بوده است و به معنای پیشوای بزرگ مذهب زردشتی است.

در اینجا امام رضا (ع) به طرف مقابل تبیین نمود که طبق برآیند اعتقادات خودش باید پیامبری حضرت موسی و عیسی و پیامبر اسلام (ص) را بپذیرد و این دلالت روشنی از استناد به قاعده الزام در تعامل با ادیان و مکاتب دیگر است.

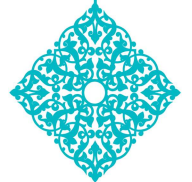
راههای تعامل جمهوری اسلامی با کشورهای اسلامی منطقه از مجرای

قاعده الزام

در یک نگاه کلان می توان گفت که آینده مطلوب تمدن نوین اسلامی و تشکیل امت واحده، بستگی به همگرایی کشورهای اسلامی و تبادل افکار و گسترش و تعمیق همکاری ها در زمینه های مختلف دارد و در این راستا جمهوری اسلامی می تواند با نقش آفرینی مفید و مؤثر، موجبات رشد و شکوفایی فرهنگ شیعه و ارتقای جایگاه این مکتب در آینده جهان اسلام را فراهم آورد. این امر مهم در گرو اطلاع از راههای مطلوب این همکاری و تعامل، آگاهی از محدودیت ها و فرصت های پیش روی جهان اسلام، تکیه بر آموزه های دینی و روایی در دیپلماسی رسمی و عمومی منطقه ای و جهان اسلام در جهت افزایش سطح اقتدار در بیرون از مرزهای جغرافیایی تلقی می شود. یکی از این راهبردها و سازوکارهایی که در منابع روایی شیعه به آن پرداخته شده قاعده معروف به الزام است که می تواند نقش فزاینده ای در تعامل سازنده و پویا میان جمهوری اسلامی و کشورهای اسلامی منطقه ایفا نماید. پیاده سازی این قاعده در تعاملات بین کشورهای اسلامی می تواند جلوی بن بست ها و اختلافات احتمالی را گرفته و پاسخگوی نیازهای تئوریک در فرآیندهای دیپلماتیک باشد. به عبارت دیگر اجرای آموزه هایی فقهی همچون قاعده الزام در ارتباطات بین المللی جلوی برخوردهای انفعالی و افراط و تفریط ها را می گیرد. نقشه راه قاعده الزام نه تنها در روابط بین الملل سوء ظن و بن بست ایجاد نمی کند بلکه حسن نیت کشور در احترام به باورهای طرف مقابل را نشان می دهد.

در زیر به نمونه ها و جزئیاتی از مجاری قاعده الزام در این تعاملات و همکاری ها اشاره می شود.

۱- اگر کشور جمهوری اسلامی در همکاری های اقتصادی خود با کشورهای سنی مذهب منطقه، جنسی را بدون رؤیت خریداری نماید و بعد از تحویل گرفتن، آن جنس





حاوی همان صفاتی باشد که هنگام عقد قرارداد گفته شده بود، طبق مبنای فقه امامیه این جنس چون حاوی صفات مذکور در حین عقد می باشد جمهوری اسلامی حق خیار فسخ ندارد اما طبق مبنای عامه در این فرض نیز جمهوری اسلامی می تواند خیار رؤیت جاری کرده و معامله را فسخ کند و آنان را ملزم به پذیرش مبنای فقهی خودشان کند. (خویی، التفتیح فی شرح العروه، ۱۴۱۰ق: ج ۱: ص ۴۲۰)

نظام اسلامی می تواند از این فرصت استفاده کرده و منافع ملی خودش را به صورت کامل در مراودات اقتصادی تأمین نماید.

۲- هرگاه جمهوری اسلامی ایران جنسی را به کشورهای اسلامی منطقه بفروشد و آنها ادعای غبن کنند در این جا طبق مبنای فقه امامیه آن کشورها حق اجرای خیار غبن دارند لکن طبق مبنای خودشان حق خیار غبن ندارند. ایران می تواند آنان را بر مبنای قاعده الزام، ملزم به پذیرش مبنای خودشان کرده و جلوی فسخ عقد را گرفته و از منافع این قرارداد بهره مند گردد.

۳- طبق مبنای شیعه اخذ هدایای سلطان جائز و استفاده از آن اکل به سحت حساب شده و جایز نیست. ظاهر قول امام صادق (ع) در مقبوله عمر بن حنظله: «إِنَّ مَا يَأْخُذُ بِحُكْمِهِ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَ إِن كَانَ حَقَّهُ ثَابِتًا لِأَنَّهُ إِنَّمَا أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ». (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۷۵). لکن در جایی که جوایز یا هدایایی در جشنواره ها یا کنفرانس های کشورهای اسلامی منطقه، به جمهوری اسلامی ایران اختصاص یابد، با استناد به قاعده الزام می تواند دریافت نماید.

۴- اگر اختلافی بین کشور ایران و یکی از کشورهای اسلامی منطقه پیش بیاید و توسط دادگاه مذهب عامه رسیدگی شود در اینجا طبق مبنای فقه امامیه اخذ به حکم چنین دادگاهی و قبول قضاوت او باطل است لکن بر مبنای قاعده الزام می تواند به حکم او عمل کرده و حق خود را مطالبه نماید.

۵- یکی از مهمترین مواردی که در تعامل اقتصادی نظام جمهوری اسلامی با کشورهای اسلامی منطقه می تواند مجرای قاعده الزام قرار گیرد، خرید و فروش غذاهایی است که بر مبنای فقه امامیه حرام است اما طبق مبنای اهل سنت مشکلی ندارد. به عنوان مثال در

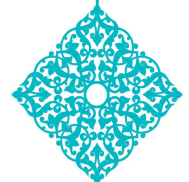
مذهب مالکی و شافعی و حنبلی خوردن ماهی مرده حلال است حال آنکه شیعه تزکیه در ماهی را شرط می داند. یا در مذهب مالکی همه موجودات دریایی به جز سگ آبی و خوک دریایی که مکروه هستند، حلال شمرده اند. اما در مذهب امامیه فقط ماهی فلس دار و میگو حلال است. (لاری، التعلیقہ علی المکاسب، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۲۳). فلذا جمهوری اسلامی ایران می تواند با استناد به قاعده الزام در همکاری های اقتصادی خود با کشورهای منطقه، این گونه ماهی ها و موجودات دیگر را به آنها صادر کرده و از مزایای آن برخوردار گردد.

۶- در ابواب طلاق و نکاح و عتق اگر شهروندی از کشورهای اسلامی منطقه به ایران مهاجرت نماید و همسر خود را طبق مبنای فقهی عامه طلاق دهد، شیعه ایرانی می تواند با آن زن ازدواج نماید. جواز این حکم از قاعده الزام اخذ شده است.

روشن است که مقصود از وادار کردن اهل سنت به پذیرش خروجی باورهای دینی خود، به معنای دست کشیدن از دستورات فقه شیعه نیست، به عبارت بهتر تمام تکالیفی که شیعیان در فقه خود دارند مشترک بین همه مردم است و اهل سنت هم مکلف به این تکالیف هستند لکن در قاعده الزام به هیچ وجه بحث تصحیح احکام مذهب اهل سنت در میان نیست و به عنوان مثال شیعه نمی خواهد سه طلاق در یک مجلس را صحیح بداند بلکه می خواهد آن الزام را تصحیح کند. مستمسک العروه می نویسد: و من المعلوم أنّ جواز الزام أو وجوبه لا يدل علی صحه الطلاق المذكور و أنّما يدل علی مشروعیه اللزام بما لزم به نفسه (سید محسن حکیم، منهاج الصالحین، ۱۴۱۶ق: ج ۱۴، ص ۵۲۴) بلکه به معنای جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی از احکام شیعه توسط مذاهب دیگر و جلوگیری از عسر و حرج و رفع بن بست های احتمالی است. همچنین این حکم به معنای نقص در آموزه های فقه شیعه در مقابل اهل سنت محسوب نمی شود بلکه بیانگر نوعی دورانیشی و پویایی آن است.

نتیجه گیری

از مطالب گفته شده چنین نتیجه گیری می شود که قاعده الزام می تواند نقشی مؤثر در برابر مذاهب اهل سنت ایفا کرده و به عنوان یک اهرم قدرتمند در خدمت پیشبرد





اهداف بلند اسلام و مکتب تشیع در زمینه های مختلف باشد که هم منافع ملی کشور جمهوری اسلامی را تأمین نماید و هم جلوی استیلا و تسلط کشورهای اهل سنت را بر شیعه بگیرد. در واقع این قاعده تضمینی است بر زنده ماندن و دوام فقه شیعه در مقابل مذاهب دیگر و نوعی دوران‌دیشی ائمه اطهار علیهم السلام را نیز در این باره نشان می دهد.

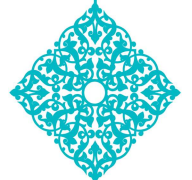
فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

- کتابها

۱. امینی، ابراهیم، «سیاست خارجی حکومت اسلامی»، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ش.
۲. ایروانی، باقر، «دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه»، جلد ۲، چ ۳، دارالفقه للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۸ق.
۳. بجنوردی، سید محمد حسن، «قواعد فقیه»، جلد ۳، چ ۳، مؤسسه عروج، تهران، ۱۴۰۱ق.
۴. پیشوائی، مهدی، «سیره پیشوایان»، چاپ بیست و چهارم، نشر مؤسسه امام صادق، قم، ۱۳۹۰ش.
۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، «وسائل الشیعه»، جلد ۲۲، چ ۱، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. حکیم، سید محسن، «منهاج الصالحین»، جلد ۱، چ ۱، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف، «جامع المدارک فی شرح مختصر النافع»، جلد ۵، چ ۲، نشر مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ق.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، «التنقیح فی شرح العروة الوثقی»، چ ۱، مؤسسه الاسلامیه، قم، ۱۴۱۰ق.
۹. دشتی، محمد، «نهج البلاغه امام امیرالمؤمنین (ع)»، چ ۴، نشر وجدانی، قم، ۱۳۸۸ش.
۱۰. شرتونی، سعید، «اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد»، چ ۱، نشر اوقاف و امور خیریه، قم، ۱۳۷۷ش.





۱۱. صدوق، محمد بن علی، «من لا يحضره الفقيه»، جلد ۳، چ ۳، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، جلد ۵، چ ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، «المبسوط فی فقه الامامیه»، جلد ۴، چ ۳، المكتبة المرتضویه، قم، ۱۳۸۷ق.
۱۴. عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، چ ۱، نشر رهیاب نوین هور، تهران، ۱۳۸۹ش.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، «القواعد الفقهیه»، چ ۱، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۶. لاری، سید عبدالحسین، «التعلیقہ علی مکاسب»، جلد ۱، چ ۱، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۷. لاریجانی، محمد جواد، «مقولاتی در استراتژی ملی»، چ ۱، مرکز ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۸. محمدی، منوچهر، «اصول سیاست خارجی ج. ا. ا.»، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۵ش.
۱۹. هالستی، کی، جی، «مبانی تحلیل سیاست بین الملل»، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۳ش.

- مقالات

۱. کلانتری، علی اکبر، «قاعده الزام و روابط خارجی دولت اسلامی»، نشریه حکومت اسلامی، دوره ۲۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶.
۲. رحمانی، محمد، قاعده الزام و همزیستی مذاهب، فصلنامه طلوع، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

۳. نقیبی، سید ابوالقاسم، «قاعده الزام و کاربرد آن در زمینه حقوق خانواده در مناسبات پیروان مذاهب» فصلنامه خانواده پژوهی، دوره ۱، شماره ۱، شهریور ۱۳۸۴ش.

